گفت‌وگو با محسن کیایی به بهانه حضور در فیلم «بازی را بکش»

قمار سیاه در مستطیل سبز

بهناز شیربانی

بهانه گفت‌وگو با محسن کیایی، حضورش در جشنواره فیلم فجر با فیلم «بازی را بکش» است؛ فیلمی که بخشی از پشت پرده فوتبال، یعنی شرط‌بندی در این حوزه را تصویر می‌کند. کیایی می‌گوید موانع بسیاری برای ساخت فیلم با چنین مضمونی پیش پایشان بود. او نقش محوری این فیلم را ایفا می‌کند که چالش‌های خاص خودش را داشته است. اما بخش دیگری از این گفت‌وگو به حضور کیایی در مقام مجری «۱۰۰۱» اختصاص دارد؛ برنامه‌ای که این‌روزها با «خندوانه» قیاس می‌شود. گفت‌وگوی ما با محسن کیایی را می‌خوانید.

در جشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر با دو فیلم حضور دارید. «بازی را بکش» به موضوعی ملتهب در حوزه فوتبال اشاره می‌کند که به نظرم آنهایی که طرفدار فوتبال هستند، پرداختن به موضوع شرط‌بندی در فوتبال برایشان جذاب است. مصطفی کیایی همواره در آثارش سراغ موضوعات بکر و پرحاشیه‌ای می‌رود و این بار که در مقام تهیه‌کننده کنار یک کارگردان، محمدابراهیم عزیزی، قرار گرفته نیز باز هم سراغ یک موضوع ملتهب رفته است و حضور خود شما به عنوان بازیگری که در این فیلم نقشی متفاوت ایفا کردید. کمی درباره شکل‌گرفتن این فیلم صحبت کنیم.

عموما در دفتری که من، مصطفی و میلاد کار می‌کنیم، همیشه دنبال سوژه‌هایی رفته‌ایم که عنصر بکر و به‌روزبودن را داشته است. اغلب مصطفی کیایی سازنده این آثار بوده و وقتی به سوژه‌ای برای ساخت فیلم فکر می‌کنیم که عموما مصطفی به عنوان کارگردان حضور داشته، این ویژگی لحاظ می‌شود. معمولا خود جامعه به ما می‌گوید الان باید به چه سوژه‌ای فکر کنیم. خاطرم هست وقتی «بارکد» یا «خط ویژه» را کار می‌کردیم، دقیقا همین اتفاق افتاد که براساس اتفاقاتی که در جامعه رخ می‌داد، فیلم‌نامه‌ای نوشته شد. یا مثلا در «خط ویژه» از اولین‌هایی بودیم که در مورد آقازاده‌ها صحبت کردیم و فیلم ساختیم. در «بازی را بکش» فیلم‌نامه‌ای به دست ما رسید که با نسخه‌ای که این‌روزها در جشنواره می‌بینید متفاوت بود، اما جان فیلم‌نامه همین بود؛ یک سوژه ملتهب و جذاب که تقریبا یک سال تمام روی فیلم‌نامه آن کار شد و در نهایت به فیلم‌نامه‌ای رسیدیم که الان می‌بینید. اساسا فوتبال از آن موقعیت‌ها و سوژه‌هایی است که طرفداران زیادی دارد. خودم خیلی فوتبالی هستم و دوره‌ای هم فوتبال بازی می‌کردم. می‌دانیم که در لایه‌هایی از فوتبال اتفاقاتی رخ می‌دهد که کمتر درباره آن صحبت می‌شود. اگر خاطرتان باشد، چندین سال پیش علی دایی چیزهایی را رو کرد و درباره چیزهایی در داوری صحبت کرد که بسیاری را شوکه کرد. چندسالی است که ماجرا در فوتبال کمی پیچیده شده است. چندین سال است سایت‌های شرط‌بندی فراگیر شده و تأثیری مستقیم در فوتبال ما گذاشته‌اند. حتی در کشورهایی مثل ترکیه یا ایتالیا هم زیاد دیده می‌شود و اصلا در ایتالیا ساختار فوتبالش به هم ریخت. در کشور ما هم این موضوع وجود دارد و نمی‌توانیم به‌راحتی از کنارش بگذریم. در دوره‌ای هم برنامه «نود» و عادل فردوسی‌پور خیلی درموردش صحبت می‌کرد. تعداد سایت‌های شرط‌بندی زیاد شده است و پول‌های زیادی ردوبدل می‌شود. من این سوژه را دوست داشتم و قرار بر این شد که ابراهیم عزیزی فیلم اولش را در دفتر ما بسازد. اینکه شمال ایران به عنوان لوکیشن ساخت این فیلم انتخاب شد، به این دلیل بود که در شهرهای شمالی ما، یک مدل شرط‌بندی به نام «توتو» وجود دارد که برای هرچیزی شرط‌بندی می‌کنند. آن اقلیم انتخاب شد که لوکیشن فیلم بکرتر باشد. طبعا باید با لهجه صحبت می‌کردیم. روی لهجه تمرین زیادی داشتیم و دوستانی مثل پوریا رحیمی‌سام که برای بازی به پروژه اضافه شد، به ما در تمرین لهجه هم کمک کرد. محمد بحرانی، دیگر بازیگر این فیلم است که همیشه او را با لهجه شیرین جنوبی و شیرازی می‌دیدیم و برایش کمی سخت بود که با لهجه شمالی صحبت کند، اما به‌خوبی از پس ایفای این نقش برآمد. هدی زین‌العابدین هم که نیازی به تمرین لهجه نداشت، چون باید تهرانی صحبت می‌کرد. امیدوارم «بازی را بکش» در جشنواره امسال دیده شود و اکران خوبی هم داشته باشد.

اشاره کردید که پژوهش‌هایی درباره موضوع فیلم در زمان نگارش انجام شد. جایی در فیلم از صدا و تصویر عادل فردوسی‌پور استفاده کردید. در مراحل تحقیقات و پیشبرد داستان از حضور عادل فردوسی‌پور و مشورتش هم استفاده کردید؟

ابراهیم عزیزی دوست محمد بحرانی است. اصلا محمد، ابراهیم را به دفتر ما معرفی کرد. به دلیل دوستی که محمد بحرانی با عادل فردوسی‌پور دارد، قبل از اینکه فیلم‌نامه به دست ما برسد، فکر می‌کنم عادل فیلم‌نامه را خوانده بود و بعدش که دست ما رسید، گفت‌وگو کردیم و از عادل راهنمایی گرفتیم. پایان فیلم ما هم با برنامه «نود» عادل فردوسی‌پور به نتیجه می‌رسد.

این فیلم به بخشی از اتفاقات روز جامعه ما اشاره می‌کند که شاید برخی آگاهی لازم را ندارند که در فوتبال می‌توان چنین موضوعات عجیبی را تجربه کرد. به همین نسبت شاید بخشی از واقعیت در مورد این موضوع هم تصویرکردنی نیست و احتمالا این موضوع لایه‌هایی دارد که باید آن را آنالیز می‌کردید و بخشی از آن را نمایش می‌دادید. فکر می‌کنید این سوژه چقدر برای مخاطب درگیرکننده است؟

باید این موضوع را تأکید کنم که این یک فیلم ورزشی نیست. مجموعا در فیلم دو دقیقه زمین فوتبال می‌بینیم. اصل قصه ما پشت صحنه فوتبال است و همین بخش برای ما جذاب است و فکر می‌کنم برای تماشاگر هم جذاب خواهد بود. می‌دانیم که اساسا فوتبال، ورزشی فراگیر است و عموما ۷۰ تا ۸۰ درصد آقایان فوتبال را دنبال می‌کنند و همین‌طور تعداد زیادی از خانم‌ها. اما همیشه وقتی درباره پشت پرده یک‌سری اتفاقات صحبت می‌کنید، برای مردم جذاب‌تر است. اصلا پشت صحنه یا پشت پرده برای تماشاگر جذاب است؛ چیزهایی که کمتر دیده شده است. اگر دقت کنید، سریال‌هایی که پشت صحنه دارند و مخصوصا سریال‌های کمدی، مردم پشت صحنه آنها را بیشتر دوست دارند. این فیلم هم از پشت صحنه فوتبال صحبت می‌کند؛ اینکه این اتفاقات چه تأثیری در زندگی آدم‌های ورزشی و آدم‌های اطراف آنها می‌گذارد. فکر می‌کنم این سوژه برای مردم جذاب است. البته پیش‌بینی‌کردن رفتار تماشاگر، مخصوصا تماشاگر ایرانی، کمی سخت است. گاهی احساس می‌کنید که این فیلم به احتمال زیاد خوب دیده خواهد شد، درصورتی‌که دیده نمی‌شود یا گاهی اوقات انتظار دیده‌شدن از آن ندارید، ولی خوب دیده می‌شود.

اگر به فیلم‌هایی که مصطفی کیایی کارگردانی کرده است و شما هم در آنها به عنوان بازیگر حضور داشتید برگردیم، معمولا حواشی‌ای به همراه داشته است. فکر می‌کنید در «بازی را بکش» هم چنین شرایطی خواهید داشت؟

زمان تحقیق و ساخت هم این فیلم حواشی خاص خودش را داشت. به هر حال خیلی‌ها دوست ندارند درباره این موضوعات حرف زده شود. شاید خیلی از سنگ‌اندازی‌ها بود که فیلم ساخته نشود، اما خب این فیلم را ساختیم. قطعا وقتی درباره چیزی صحبت می‌کنید که بخشی از آدم‌ها از آن سوءاستفاده می‌کنند و پول درمی‌آورند، دوست ندارند خدشه‌ای به آن وارد شود. ما در مورد آقازاده‌ها در «خط ویژه» صحبت کردیم و داستان‌های زیادی برایمان پیش آمد. یا در «بارکد» و «عصر یخبندان» هم چنین حواشی داشتیم. فکر می‌کنم وقتی «بازی را بکش» پخش شود، حتما ماجراهایی به وجود خواهد آمد؛ اما قصد ما این بود که بخشی از پشت صحنه فوتبال را که در فوتبال ما تأثیرگذار است، ببینید. من از آن دسته آدم‌ها هستم که به «وی‌ای‌آر» در فوتبال خیلی اعتقاد ندارم. قبول دارم که برای دوری از اینکه حق کسی ضایع شود باید از آن استفاده کرد، اما به نظر من جذابیت فوتبال همین‌هاست. گل افساید بزنی اما پذیرفته شود. مارادونا دستش را بلند می‌کند و با دست توپ را در دروازه می‌زند و آن دست می‌شود دست خدا. یک اتفاق جذاب نمایشی عملا در فوتبال اتفاق می‌افتد. به نظر من اینهاست که فوتبال را جذاب می‌کند. دخالت در این ماجرا به نظرم از جذابیت فوتبال کم می‌کند. چیزی به اسم «وی‌ای‌آر» هم به نظر من از جذابیت فوتبال کم می‌کند. تصور می‌کنم دخالت در نتیجه بازی هم باعث می‌شود دیگر اعتماد آدم‌ها به بکربودن فوتبال از دست برود. اینکه از قبل مشخص شود در کدام لحظه و دقیقه پنالتی اتفاق خواهد افتاد و بعد با بازیکن می‌بندند که اگر این پنالتی را بدهی مبلغی به او پرداخت می‌شود و در لحظه توافق‌شده پنالتی را می‌دهد و پولش را می‌گیرد. این عملا دخالت مستقیم در نتیجه فوتبال است و آدم‌هایی که چنین بازی‌هایی را می‌بینند، به نظرم گول می‌خورند و فوتبال از شکل اصلی‌اش خارج می‌شود. به همین دلیل فکر می‌کنم دخالت در فوتبال، مخصوصا به این شکل که از آن سوءاستفاده می‌کنند، باعث می‌شود روح فوتبال و ورزش از بین برود. در «بازی را بکش» به این موضوع پرداخته‌ایم.

یک اتفاق جالب در «بازی را بکش» هست که به نظرم یک ویژگی است؛ اینکه یک نقش جدی بازی کردید. در تمام این سال‌ها کمدی را در کنار فیلم جدی بازی کردید و سعی کردید این تعادل را رعایت کنید. اگر از این ویژگی اسم می‌برم قطعا به این دلیل است که ما بازیگرانی که هم کمدی و هم جدی بازی کنند کم داریم. «بازی را بکش» این ویژگی را دارد که مخاطب از شما چیزی می‌بیند که تابه‌حال چنین شکل و شمایلی از شما ندیده است. فکر می‌کنم در یکی، دو سال گذشته تعداد فیلم‌های کمدی‌ای که از شما اکران شده به نسبت بیشتر بوده است. شاید نوع اکران و چیدمان و زمان به نمایش گذاشته‌شدن این آثار تعادل را به هم ریخته است. الان این توازن بین بازی‌کردن در فیلم جدی و کمدی را چطور پیش می‌برید؟

عموما سینمای ما این شکلی است که وقتی با یک شکل از بازی وارد سینما می‌شوید، به همان شکل تا مدت‌ها ادامه پیدا می‌کند. اولین فیلمی که بازی کردم کمدی بود. در فیلم‌هایی که مصطفی کیایی می‌سازد هم اغلب بخش شیرین ماجرا در فیلم به من سپرده می‌شود. «بارکد» و «مطرب» کمدی هستند، سایر فیلم‌های مصطفی در ژانرهای دیگر است. اما عموما بخش سرگرم‌کننده ماجرا در فیلم‌های مصطفی به من سپرده شده است. اولین سریالی که در تلویزیون کار کردم، «راه در رو» بود که رگه‌های کمدی داشت. اساسا وقتی در ژانری مشخص وارد سینما می‌شوید، عموما سینمای ما بازیگر را در همان ژانر خاص با خودش روی دست می‌برد. البته که من علاقه‌مند به کارهای کمدی هستم و اصلا فکر می‌کنم بازیگری فیلم کمدی کار سختی است. کار کمدی را دوست دارم و زیرش نمی‌زنم، اما در کنارش باید پذیرفت که بازیگر اگر به این فکر نکند که باید از کارش پول دربیاورد، به این فکر می‌کند که حتما نقش‌های دیگری هم بازی کند. من هم تمام تلاشم را کردم که در کنار کارهای کمدی، کار جدی هم بازی کنم. الان تعداد کارهای جدی من از کمدی‌ها بیشتر است.

ولی انگار مخاطب، کمدی‌ها را بیشتر به خاطر دارد.

بله. به هر حال کمدی است و مردم دوست دارند کمدی ببینند. اصلا خوشم می‌آید مردم من را در خیابان می‌بینند و لبخند می‌زنند. یک نقش جدی در فیلم «آستیگمات» بازی کردم که متأسفانه در دوره‌ای به جشنواره فیلم فجر راه پیدا نکرد. من در این فیلم نقشی بسیار تلخ را بازی کردم با مختصات خودش. بعد هرکسی فیلم را دید درباره آن صحبت کرد. من با آن فیلم جشنواره‌های زیادی رفتم و کلی هم کاندیدا شدم. اما من کلا بازیگری نیستم که خیلی سروصدا کنم. بازیگری نیستم که خیلی خودم را خوب معرفی کنم. بازیگری نیستم که خیلی بلوا درست کنم که من را ببینند. اصلا مدلم این شکلی نیست. دوست دارم کار کنم. سر کار حالم خوب است. این برایم اهمیت بیشتری دارد. از اینکه کمدی و جدی را کنار هم کار می‌کنم خیلی خوشحالم و دوست دارم نقش‌های متفاوتی بازی کنم. مثلا در سریال «هزار و یک شب» که مدتی دیگر پخش خواهد شد، اصلا شخصیت در یک مختصات دیگری است که نمونه‌اش را تابه‌حال بازی نکرده‌ام. یا فیلم «بازی را بکش» برای من این ویژگی را داشت که با لهجه بازی کردم. تمام تلاشم را کردم که از پس ریزه‌کاری‌های نقش برآیم. با این همه فکر می‌کنم موقعیت‌هایی که تابه‌امروز برایم ایجاد شده تا خودم را در بازیگری محک بزنم، فقط از ۳۰ درصد توانایی من استفاده شده است. تفاوت در بازیگری نیاز به پیشنهاد دارد. این اعتماد به وجود بیاید که نقش‌های متفاوت را در جاهای متفاوت بازی کنید و هیجانم دارم روزبه‌روز که پیش می‌رود نقش‌های متفاوت‌تری بازی کنم. به خاطر همین منتظر اتفاقات جدید هستم. بازی در نقش‌های جدی را حتما قبول می‌کنم و هیچ‌وقت نقش کمدی را کنار نمی‌گذارم و در طول سال حتما یک فیلم کمدی بازی می‌کنم.

شما دستی در نوشتن هم دارید و نویسنده خوبی هستید. سریال‌ها و فیلم‌هایی که تابه‌امروز نوشته‌اید مخاطب پیگیرش بوده و توانسته اتفاق مؤثر و خوبی با مخاطبش برقرار کند. با توجه به این ویژگی و با توجه به تعداد زیادی فیلم‌های طنز، الان چه مدل کمدی‌ای را می‌پسندید؟

قبل از اینکه پاسخ دهم چه نوع کمدی‌ای را می‌پسندم، این را بگویم که اصلا اشکالی ندارد که این‌همه کمدی ساخته می‌شود و اصلا اشکالی ندارد که برخی از این کمدی‌ها کیفیت ندارند؛ چراکه در هالیوود هم در طول سال تعداد زیادی فیلم ساخته می‌شود. برخی از این فیلم‌ها را به‌دلیل کیفیت پایین اصلا نمی‌توان نگاه کرد. در کنارش فیلم‌های خوب هم ساخته می‌شود. نباید فکر کنیم که چرا فیلم‌های کمدی بی‌کیفیت ساخته می‌شود، بلکه باید به این فکر کنیم که چرا مردم ما به این فیلم‌ها اقبال نشان می‌دهند؟ چرا فیلم اجتماعی نگاه نمی‌کنند؟ به مردم ما فیلم کمدی خوب هم نشان بدهید نگاه می‌کنند و فروش هم دارد، ولی فیلمی را نیز که کیفیت ندارد نگاه می‌کنند. این موضوع یک جامعه‌شناسی دارد و باید در موردش صحبت کنیم، نه اینکه کل این ماجرا را زیر سؤال ببریم که چرا این فیلم‌ها ساخته می‌شود. اتفاقا بگذاریم ساخته شود. در کنارش فیلم‌هایی هم بسازیم که کیفیت بهتری داشته باشد و تماشاگرپسند هم باشد. بعد به مخاطب اجازه بدهیم که بین این آثار انتخاب کند که چه چیزی را ببیند. شخصا کمدی را می‌پسندم که خودمان در دفترمان کار می‌کنیم. «بارکد» یک کمدی موقعیت است و دقیقا شکلی از کمدی است که دوست دارم.

این فیلم سویه‌های اجتماعی هم دارد، صرفا کمدی نیست.

بله. این اتفاق در فیلم «مطرب» هم اتفاق افتاد. به ظاهر کمدی است اما آدم‌هایی را دیدم که با این فیلم گریه کردند. ما درباره آدم‌هایی صحبت کردیم که نمونه آن در کشور ما خیلی زیاد هستند. من در فیلم‌های کمدی دیگری هم کار کردم؛ مثل «هتل» که خیلی پرفروش بود و از نظر من بهترین فیلم آقای اطیابی در میان فیلم‌های کمدی دیگرش است، چون موقعیت جذابی است. یک‌سری آدم اشتباه در یک موقعیت اشتباه قرار می‌گیرند که نباید آنجا حضور می‌داشتند. یا امسال در جشنواره فیلم فجر یک فیلم کمدی دارم به اسم «کفایت مذاکرات» که تهیه‌کننده آن آقای عامیران است و سهیل موفق کارگردانی کرده است و به نظرم فیلم بامزه‌ای است. من اولین سریالی که کار کردم، با مهران غفوریان بود ولی هیچ‌وقت مثل فیلم «کفایت مذاکرات» کنار هم به شکل یک زوج نبودیم و به نظرم تجربه جالب و بامزه‌ای بود و چقدر مهران غفوریان بازیگر کمدی درجه یکی است و امیدوارم بیشتر فیلم کمدی کار کند و کارکردن با مهران غفوریان کیف دارد. وقتی با بازیگری کار می‌کنی که موقعیت کمدی را می‌شناسد، خیلی برای بازیگر مقابل همه‌چیز جذاب‌تر پیش می‌رود. به‌اصطلاح هرچه را پاس می‌دهی، می‌گیرد و جواب می‌دهد. امیدوارم این فیلم هم در جشنواره دیده شود و اتفاقات خوبی برایش بیفتد.

به عنوان نویسنده هروقت در موقعیتی قرار می‌گیری یا با کارگردانی کار می‌کنی که فیلم‌نامه‌ای برای بازی پیشنهاد می‌دهد، قبل از اینکه وارد ساخت فیلم شوید، در مورد نقش خودت چالش داری یا خیر؟

زمانی که فیلم‌نامه را می‌خوانم، به عنوان بازیگر اولین چیزی که فکر می‌کنم این است که ساختار فیلم‌نامه به من چه می‌گوید؟ فیلم‌نامه خوبی است یا خیر؟ طبعا به نقش خودم هم نگاه می‌کنم. به خاطر اینکه می‌نویسم هم عموما کارگردان‌های محترم این لطف را دارند که نظر من را درباره فیلم‌نامه هم می‌خواهند. بارها قبل از ساخت در مورد فیلم‌نامه حرف زدیم و بعضا بخش‌هایی از فیلم‌نامه را هم عوض کردیم. برخی اوقات من پیشنهادی دادم که کارگردان یا نویسنده با نظر من مخالف بوده و من را توجیه کرده که درباره بخشی از فیلم‌نامه اشتباه می‌کنم. اما خیلی اوقات هم بوده پیشنهادهایی داده‌ام و در فیلم‌نامه‌های مختلفی که کار کردم، تغییراتی به وجود آمده که مؤثر بوده است. مثلا با آقای رضا میرکریمی در فیلم «نگهبان شب» کار کردم و همکاری با ایشان برای من بسیار جذاب بود. در مقاطعی در آن فیلم نظر من را در مورد فیلم‌نامه می‌پرسید. کارگردان بزرگی مثل او با کارهای خوبی که ساخته، وقتی نظرت را می‌پرسد به اعتقاد من کارگردان باهوشی است. او در نهایت جهان ذهنی خودش را تصویر می‌کند. اما این مشورت‌کردن و سؤال‌پرسیدن حس خوبی ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی به عنوان کسی که طرف مشورت قرار گرفته است، بیشتر احساس نزدیکی به کار می‌کنی. برادرم مصطفی هم همین‌طور است. نظرات مختلف را می‌گیرد و در راستایی چیزی که در ذهن دارد پیش می‌رود.

همچنان نویسندگی برای شما اولویت دارد یا بازیگری پررنگ‌تر است؟

خودم را اصلا نویسنده نمی‌دانم. هر بار هم که نوشتم، مجبور شدم و نوشتم. به نظرم کار سختی است. ایجاد یک جهان با شخصیت‌های متفاوت به نظرم کار هرکسی نیست. نوشتن را دوست دارم ولی خودم را نویسنده نمی‌دانم و مدام دنبال فرار از نوشتن هستم. اما وقتی موقعیتی پیش می‌آید که باید بنویسم، انجامش می‌دهم. البته خودم را بازیگر هم نمی‌دانم. من مدام دنبال تجربه‌های جدید هستم؛ اینکه سر کار حاضر باشم و نقش جدیدی در این حرفه بپذیرم. جایی تهیه‌کننده یا مجری طرح باشم، جایی دیگر نویسنده هستم یا بازی می‌کنم. الان اجرا می‌کنم. از اجرا لذت می‌برم. نه اینکه مجری خوبی باشم، فقط تلاش می‌کنم آن موقعیت را برای خودم موقعیت جذابی کنم. به این دلیل کارکردن برایم جذاب است.

از تجربه‌های جدید گفتید و به اجرا اشاره کردید. خاطرم هست تا سال‌ها زیر بار اجرا نمی‌رفتید، ولی ناگهان «صداتو» اتفاق افتاد و مورد توجه قرار گرفت و بعد از آن تجربه الان در تلویزیون مشغول کار هستید و اجرا می‌کنید. سال‌های زیادی هم بود که در تلویزیون فعال نبودید. چرا این رسانه را انتخاب کردید؟

نمی‌دانم چرا این‌قدر به من پیشنهاد اجرا می‌دادند و من مدام از این کار فرار می‌کردم. چند کار هم برای اجرا قرارداد بستم و تا مرحله‌ای پیش رفتیم اما بعد منصرف شدم. قصد نداشتم «صداتو» را اجرا کنم. حامد جوادزاده تماس گرفت و خب تا پیش از این با او آشنایی نداشتم. پیشنهاد را مطرح کرد و قبول نکردم اما در نهایت خواست ناهاری با هم بخوریم و صحبت کنیم. اتفاقا با محمد بحرانی هم در این جلسه شرکت کردم. دکور را دیدیم و حامد نمونه خارجی کار را نشانم داد. برای تولید این برنامه زحمت زیادی کشیده شده بود و کار آماده ضبط بود. حسم گفت احتمالا این برنامه باحالی می‌شود. نشانه‌هایی داشت که می‌شد موفقیتش را حدس زد. این برنامه هم سرگرمی است، هم معمایی و هم خوانندگی و هنر را در آن می‌بینیم. به‌دست‌آوردن جایزه و شکل کمک‌کردن دوستانی که آنجا بودند، چالش‌هایی ایجاد می‌کرد و همه این موارد به من می‌گفت که کار موفقی خواهد شد. در نهایت پذیرفتم. فصل یک را کار کردیم و مورد استقبال قرار گرفت. خودم هم دوستش داشتم. بعد به برنامه «هزار و یک» رسیدیم. این برنامه را چندین بار محمد بحرانی به من پیشنهاد داده بود. نمی‌خواستم اجرا کنم. ولی حقیقت ماجرا این است که من به خاطر محمد بحرانی رفتم. این اصلا منتی بر سر او و هیچ‌کس دیگری نیست. محمد رفیق عزیز من است. می‌دیدم که محمد حالش خوب نبود وقتی جناب خان نبود. جناب خان ماحصل چندین سال تلاش محمد هست که به یک شخصیت مردمی تبدیل شده است. مدت‌ها تلاش کرد جناب خان را برگرداند. برنامه خندوانه تمام شده بود و رامبد جوان که عزیز من است و خیلی دوستش دارم و خودم طرفدار «خندوانه» بودم، تصمیم گرفته بود در این برنامه نباشد. اما محمد اصرار داشت جناب خان باشد و دوست داشت این اتفاق بیفتد. محمد برنامه‌ای را طراحی کرد به اسم «هزار و یک» که براساس اعداد طراحی شده بود و قرار بود هر قسمت راجع‌به یک عدد صحبت شود و در نهایت تصمیم گرفتم این برنامه را اجرا کنم. الان نزدیک ۱۰، ۱۲ قسمت برنامه ضبط شده است. از روز اول و دوم ضبطش که عبور کردیم، متوجه شدم کاملا با «صداتو» فرق می‌کند. اینجا من هستم با ۱۶۰ تماشاگر و ۱۰، ۱۲ دوربین. باید یک برنامه ۱۲۰دقیقه‌ای را از اول تا آخر اجرا کنم. من هم مریض کارهای سختم و از روز دوم این کار برایم جذاب‌تر شد. اما چرا تلویزیون؟ دلایل خیلی زیادی دارم. مهم‌ترین دلیلش این بود که دلم می‌خواست که همه مردم ایران این برنامه را ببینند؛ چراکه پلتفرم و فضای مجازی در تمام نقاط ایران قابل دسترسی نیست یا خیلی با آن آشنا نیستند یا در بسیاری از مناطق مردم توانایی خریدن اکانت و دادن پول اینترنت را ندارند.

زمانی که فیلم‌نامه را می‌خوانم، به عنوان بازیگر اولین چیزی که فکر می‌کنم این است که ساختار فیلم‌نامه به من چه می‌گوید؟ فیلم‌نامه خوبی است یا خیر؟ طبعا به نقش خودم هم نگاه می‌کنم. به خاطر اینکه می‌نویسم هم عموما کارگردان‌های محترم این لطف را دارند که نظر من را درباره فیلم‌نامه هم می‌خواهند. بارها قبل از ساخت در مورد فیلم‌نامه حرف زدیم و بعضا بخش‌هایی از فیلم‌نامه را هم عوض کردیم. برخی اوقات من پیشنهادی دادم که کارگردان یا نویسنده با نظر من مخالف بوده و من را توجیه کرده که درباره بخشی از فیلم‌نامه اشتباه می‌کنم. اما خیلی اوقات هم بوده پیشنهادهایی داده‌ام و در فیلم‌نامه‌های مختلفی که کار کردم، تغییراتی به وجود آمده که مؤثر بوده است.

وقتی از تلویزیون صحبت می‌کنیم و فضایی که این چند سال برایش ایجاد شد، می‌بینیم فاصله معناداری بین رسانه ملی و پلتفرم به لحاظ نوع نگاه، سلیقه، ممیزی و... به وجود آمد. بسیاری از آدم‌های متخصصی که پیش از این در تلویزیون کار می‌کردند، پلتفرم را انتخاب کردند. شما الان باز به تلویزیون برگشتید. چه چیزی شما را مجاب کرد که باز این فضا را تجربه کنید؟

همه ما دوست داریم وقتی کار می‌کنیم، کمترین فشار و ممیزی را داشته باشیم، حال چه پلتفرم و چه تلویزیون. همه می‌دانیم مسئولان تلویزیون هم واقف هستند که تماشاگر ریزش کرده و اندازه‌ای که در گذشته تلویزیون دیده می‌شد، این روزها دیده نمی‌شود. حتما سیاست‌گذاری و نوع نگاه و سلیقه باعث این ماجراست. ما با دنیا در ارتباطیم و کاری هم نمی‌توان انجام داد. ما به‌راحتی به تمام برنامه‌ها، سریال‌ها و فیلم‌های روز دنیا دسترسی داریم و هرچه فاصله بین تلویزیون و بازار جهانی و اتفاقات دنیا بیشتر باشد، تلویزیون کمتر دیده می‌شود و تنها راه این است که رسانه ملی خودش را با فضای جدید به‌روز کند. پلتفرم‌ها هم چاره‌ای جز این ندارند. باید کیفیت را بالا ببریم. متأسفانه ما با فروش یک فیلم کمدی خودمان را راضی کردیم. سینمای اجتماعی ما درحال نابودشدن است. گردش مالی سینمای ما خنده‌دار است و باید جهانی‌تر فکر کنیم.

این روزها مقایسه‌ای بین برنامه «هزار و یک» و «خندوانه» به وجود آمده است. این فضا و مقایسه برای شما آزاردهنده است؟

من خودم عاشق برنامه «خندوانه» و رامبد جوان و اجرایش بودم. این برنامه را همیشه نگاه می‌کردم. به عنوان میهمان هم در این برنامه حاضر شدم. اصلا یک برنامه شبانه که در آن گفت‌وگو و جناب خان وجود دارد، ناخودآگاه با «خندوانه» مقایسه می‌شود، چون ساختار دو برنامه یکی است. «خندوانه» در تعداد قسمت‌های زیادی ساخته شده است و من هر طور به این فکر کردم که چطوری صندلی‌ها را بچینم یا هر تغییری که ایجاد کنم، باز شبیه «خندوانه» می‌شود. تفاوت این برنامه و «خندوانه» در محسن کیایی است. اصلا «نایت‌شو»ها براساس آدمی که آن را اجرا می‌کند فرق می‌کند. اما من از این مقایسه ناراحت نمی‌شوم. اینکه شبیه یک برنامه خوب باشی، اشکالی ندارد. اما نوعی سختی برای من دارد و آن این است که قسمت یکِ برنامه ما را با برنامه نهصدم «خندوانه» قیاس می‌کنند. محسن کیایی را با رامبد جوان که خیلی برنامه اجرا کرده و من تا مدت‌ها به گرد پای او نمی‌رسم. رامبد متخصص این کار است و من کیف می‌کردم از اجرای رامبد. دم رامبد جوان، آقای احمدی و همه گروه «خندوانه» گرم که ۹۳۰ برنامه برای ما ساختند. ما نگاه کردیم و کیف کردیم. مردم به ما اجازه بدهند تلاش‌مان را بکنیم و جا بیفتیم تا برنامه‌ای خوب در شأن مردم بسازیم.

تا مدتی دیگر سریال «هزار و یک شب» با بازی شما پخش می‌شود که محصول مشترک ایران و ترکیه هم هست. تجربه حضور در ترکیه و هم‌بازی‌شدن با بازیگران ترک و قصه‌ای که کاملا شرقی است چطور بود؟

کارگردان این سریال مصطفی کیایی است و محصول شرکت ماست. همیشه با مصطفی که صحبت می‌کردیم، به این فکر می‌کردیم که در ایران تعداد زیادی فیلم و سریال ساخته می‌شود، بهتر است کمی از این مرزها فاصله بگیریم و در جای دیگری سریال بسازیم. ما چه چیزی کمتر از ترکیه در صنعت سریال‌سازی داریم؟ متأسفانه ایران با وجود تمام توانمندی، سهمی از بازارهای جهانی در این عرصه ندارد. به همین خاطر دوست داشتیم کاری انجام بدهیم که بیرون ایران اتفاق بیفتد و «هزار و یک شب» قصه‌ای است آشنا در خاورمیانه. فکر کردیم بهترین قصه برای روایت ماست و فقط یک قصه ایرانی نیست. مصطفی و همه گروه ۱۸ ماه تلاش کردیم و یک سال پیش تولید داشتیم و یک سریال ۳۳قسمتی کار کردیم که مهم‌ترین اتفاقش این است که محصول مشترک ایران و ترکیه است. این سریال، هم در ترکیه پخش خواهد شد و هم در ایران. شکل و نوع کارکردن ترک‌ها این شکلی است که خیلی سریال می‌سازند و پول خوبی از این صنعت دارند و زمان ساخت معمولا روزی ۲۰ دقیقه می‌گیرند و با سه، چهارتا دوربین فیلم‌برداری می‌کنند و عموما هم استودیویی کار می‌کنند و لوکیشن‌های محدودی دارند. اما همچنان سریال‌سازی ما شبیه فیلم ساختمان است. اگر به سریال‌سازی به شکل یک صنعت درآمدزا فکر کنیم، دیگر نباید مدل فیلم‌ساختن، سریال هم بسازیم. این دو فرمول‌های متفاوتی دارند. وقتی بازیگران ترک کنار بازیگران ما قرار می‌گرفتند، از کیفیت بازیگری ما تعریف می‌کردند. خانم هدیه تهرانی، آقای پرویز پرستویی، بهرام رادان و پدرام شریفی بخشی از بازیگران اصلی این سریال هستند و خب، کیفیت بازی همه این دوستان درجه یک است و از اینکه در یک پروژه ایرانی این‌همه کیفیت می‌دیدند، متعجب می‌شدند و پیگیر هستند ماحصل کار را ببینند و ما تمام تلاش‌مان را کردیم که کار باکیفیتی انجام بدهیم.